

کونیزای بار خدایابی عیب ماتر اچنان عبادت نکروم چنانکری با ایست  
و بران خدای کرجان من بوزمان اوست که چون روز قیامت و وزخ را  
بیارند اورا با یکی و مار بستد و چون زلفکاید پاک کند و مالین کند چنانکه  
بسیج پیغمبری و بیج شهید کی زیانند که بزانو در نه افتند از هول و هیمت  
با یکدور پیغمبری و بر صدیقی و بر شهیدی کونیزای بار خدایابی نصی خواهم  
از تو کترن خود را و پیغمبر صلی الله کونیزای ایتی با خدایابی بخشن است  
و عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه  
و سلم که او گفت بر پیغمبری بوده است دعای مستجاب و هر  
پیغمبر دعا کرده اند و من دعا خود را از دستم تا روز قیامت  
بر آن شفاعت کنم امت خود را این تالی ما را آن ان عفا  
روزی کن و بفضل و کریم خود انشاء الله باب پنجم در بیان  
صفت و وزخ ای عقیق بنیما در آن جنین روایت کنند از  
پیغمبر صلی الله و سلم که او گفت و وزخ را هزار سال  
هی او خشنند تا سفسخ و بار هی افروختند هزار سال تا  
سفید و باز هزار سال دیگر افروختند تا سیاه شد اکنون سیاه است

علیه وسلم

باب پنجم

چون زیاده

همچون شب تاریک و او گویند از این فرید که او احمق میکریست و آب  
از چشم او باز نه ایستادی اورا بر سیدند که چرا چندی هی کری او جواب  
داد و گفت که اگر چنان بودی که از بد نظای مرا بر ساندی و کینتی که اگر  
کنند کینتی ترا عیسید در کرمه باز دارم واجب بودی بر من که همیشه کرسی  
و از چشم من باز نه ایستادی پس چون نگذردم که مرا بر ساندید است که  
گفته که اگر کنی که ترا باز دارم در وزخ و ان را سه هزار سال تا فرزند تو  
افروخته اند روایت کنند از مجاهد رضی الله عنه که او گفت در وزخ  
جایهاست و در آن جایها مارانند همچون اشتران بغدادی و کرمان اند همچون  
ستوران بروی و از انش اهل روزج بگریزند تا مگر کشتی رخ ایلان کمتر  
شود نگاه ان ماران و کرمان ایلان را بگریزند و از کوه است ایلان هی  
خورند تا نگاه که از سرتاپای استخوان ماران ایلان برهنه شوند باز  
ای ان سبوی اقل بگریزند عبد الله بن زراره روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم  
که او گفت کترین عذاب مرامل و وزخ را آن است که در پایی x  
ایشان نعلین الشین باشد و از کرمای نعلین چشمها او و در آن تا  
او همچون فرج الشین باشد و هر چه در سنگم او باشد از هر دو

علیه وسلم